

ما چرا هنوز کفای کشاورزی

خودکفایی از ابتدا یکی از آمال رسمی و مواعید مؤکد انقلاب، رهبران و دست‌اندرکاران جمهوری اسلامی ایران بود. خودکفایی را هرچه فراگیرتر می‌خواستند، از غذایی گرفته تا صنعتی و تکنولوژیک و خدماتی و برای ابعاد معنویش که البته کوششی جداگانه لازم نبود، در این زمینه مقصود حاصل شده بود. ولی ما در این مقاله تنها به خودکفایی زراعی می‌پردازیم. می‌خواهیم ببینیم که در این تجربه بیست و یک‌ساله، که به نام انقلاب اسلامی آغاز شد و ادامه یسافت از خودکفایی زراعی چه فهمیده شد، با چه انگیزه‌هایی به آن روی کردند و حاصل این رویکرد چه بود.

خودکفایی زراعی از همان زمان که مفقود شد مطلوب نیز شد. می‌گویند تا سال‌های دو دهه سی و چهل نه تنها خودکفایی زراعی حاصل بود، بلکه تولید آن چنان بود که به صدور هم دست می‌داد! گویا افزایش جمعیت و تقاضا و غفلت حکومت از اتخاذ سیاستی که پاسخگوی این فزون‌یافتگی‌ها باشد اوضاع را تغییر داد. از این رو وضع جدید را از کاستی مسئولان دانستند و حکومت را مقصر شمردند. همین قصور خود از جمله دلایل رد حکومت پیشین بود. جنبش اسلامی و اصولاً کلیه جنبش‌های اعتراضی دوران پهلوی نیز در این نقد شرکت می‌کردند و شکایاتشان را از این خسران به انواع وسایل آشکار می‌نمودند. آثار این شکایات را می‌توانیم در گفتار و نوشتار

رهبران جنبش دنبال کنیم، صحبت از سقوط زراعت و کشاورزی در مملکت بود و از به فنا رفتن و به باد داده شدن این دو، از قحطی و گرسنگی حاضر و یا منتظر در ایالات و ولایات مختلف شکایت می‌شد و ابراز تأسف.^۲ از این که زراعت به دست آمریکا و اسرائیل افتاده بود گلّه‌مندی بی‌حد و حصر بود.^۳ و نیاز به ورود گندم، برنج، گوشت و روغن از خارج دلیل بی‌کفایتی و خیانت‌کاری حکومت شمرده می‌شد.^۴ با این مقدمه پیدا بود که حکومت جدید بنا را بر خودکفایی می‌گذارد، آن را نوید می‌دهد و در پی تأمین آن می‌رود. آثار این تعهد را در بسیاری از اسناد صادره از جانب وزارت کشاورزی و دیگر مراکز مسئول می‌توانیم ببابیم. ولی از قانون اساسی جمهوری اسلامی شروع می‌کنیم. در آنجا دو بار بر خودکفایی تأکید شده است. یکی در اصل ۳ بند ۱۳ که صحبت از "تأمین خودکفایی" آن هم نه تنها در کشاورزی، بلکه "در علوم و فنون صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند اینها." و دیگر در اصل ۴۳ بند ۹، که "بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی" تأکید می‌شود، تا آن اندازه که "نیازهای عمومی را تأمین کند و کشور را به مرحله خودکفایی برساند و از وابستگی برهاند."

قانون اساسی موجد تعهد است، باید بر اجرائیش کمر همت بست. این است که اولین وزیر حکومت جدید، علی‌محمد ایزدی، در اولین طرحی که برای تعیین "خطوط اصلی هدف‌ها، سیاست‌ها و سازمان‌های کشاورزی ایران" (طرح ایزدی) می‌ریزد قول می‌دهد که تولید را تا میزان بی‌نیازی از خارج افزایش بدهد.^۵ طرح بعدی با امضای محمد سلامتی در مقام وزیر کشاورزی است، طرح "برنامه پنج ساله توسعه کشاورزی ۱۳۶۶-۱۳۶۲" که در دی‌ماه ۱۳۶۱ (طرح ۶۱) تکثیر شده و آماده بررسی در هیئت وزراء است. در مقدمه این برنامه، به امضای شخص وزیر می‌خوانیم: باید "هر چه زودتر به خودکفایی برسیم و با این حرکت‌مان مشت محکمی به دهان کسانی که می‌گویند نمی‌توانیم خودکفا شویم بگوئیم و ... حتی صادرکننده مواد غذایی باشیم."^۶ این طرح بناست بخشی از برنامه پنجساله برای توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باشد که میرحسین موسوی، نخست‌وزیر وقت، لایحه آن را روز ۲۵ مرداد ۱۳۶۲ به مجلس ارائه داد. در نطقی که او به همین سبب در مقابل نمایندگان مجلس کرد، اعلام نمود که تأمین خودکفایی در مواد غذایی از مهم‌ترین هدف‌های توسعه کشاورزی در کشور است.^۷ اما این لایحه از خودکفایی از این‌ها بس فراتر می‌رفت و خواستار تأمین آن در: الف) همه کالاهای مصرفی و استراتژیک اساسی، ب) در غالب محصولات نیمه‌ساخته لازم برای استفاده کامل از ظرفیت صنایع، ج) برای کالاهای سرمایه‌ای، مهارت‌ها و تکنولوژی‌های لازم برای رشد اقتصادی می‌شد.^۸

با وجود این که لایحه پنجساله به بیش از شش سال وقت نیاز داشت تا تازه در بهمن‌ماه سال ۱۳۶۸ به تصویب مجلس برسد تمایل به خودکفایی کاهش نیافت، آرزویش را زنده نگاه می‌داشتند و قولش را تکرار می‌کردند. همه‌جا گفتگو از "بذل همه مساعی" برای اجرای آن بود. از هر جانب پیشنهادی و طرحی برای تحقق این امر پیشنهاد می‌شد. از جمله از جانب مجلس شورای اسلامی که در آذرماه ۱۳۶۴ در شور اول و در فروردین سال بعد در شور دوم طرحی را که گمان می‌رفت حلال مشکلات باشد و به صورت ماده واحده به تصویب رساند. این طرح دولت را ملزم می‌کرد که در ظرف حداکثر سه ماه لایحه‌ای را به مجلس ارائه دهد که پاسخگوی نیاز به خودکفایی در "محصولات استراتژیک" کشاورزی باشد. محصولات استراتژیک عبارت بودند از گندم، جو، برنج، خوراک دام، قند و شکر، پنبه و دانه‌های روغنی و پروتئین‌های حیوانی و گیاهی.^۱ البته سه ماهه که نمی‌شد، ولی فرصتی به اندازه یک سال و چند روز کافی بود تا وزارت کشاورزی در مقام تحقق این موضوع یک "برنامه افزایش تولید محصولات کشاورزی" برای سال‌های ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۵ به دست دهد، در بیست و سه جلد مشتمل بر تعیین اهداف، شمارش مشکل‌ها و ارائه راهنمایی‌ها و هر ملاحظات دیگری که برای افزایش یکایک محصولات لازم به نظرش می‌رسید. در مجلد مربوط به کلیات، بار دیگر بر لزوم خودکفایی به عنوان هدف اصلی تأکید شده بود.

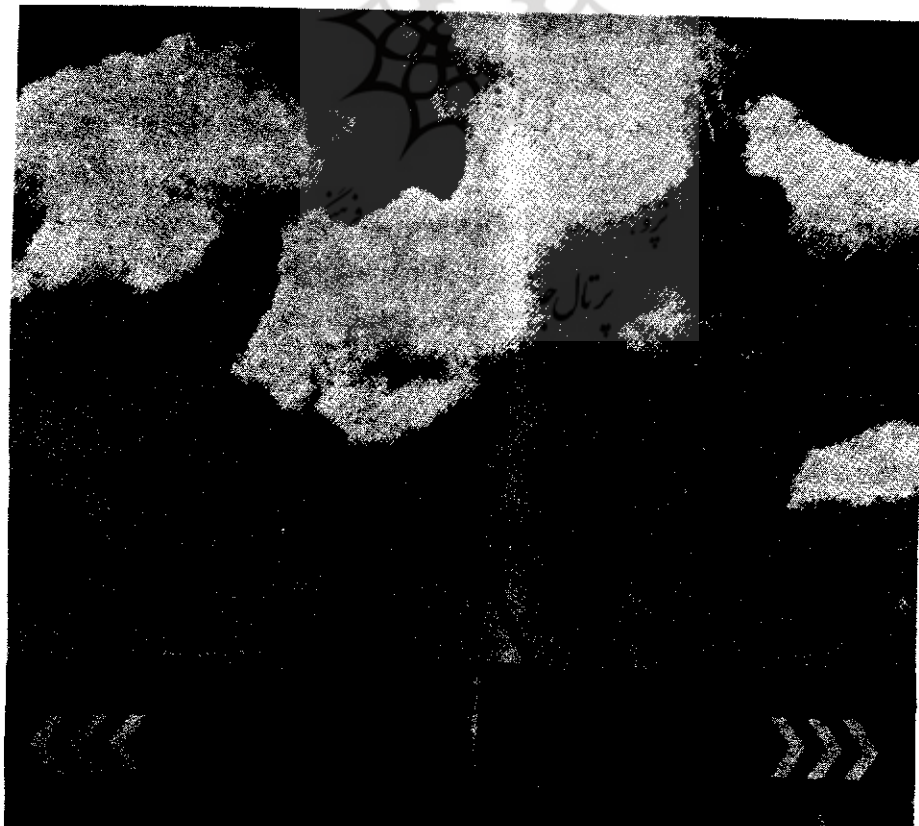


وزیر کشاورزی وقت، عباسعلی زالی، در همان مقدمه این جلد قول داده بود که هدف اول این برنامه "افزایش تولید محصولات کشاورزی و فرآورده‌های دامی تا مرز خودکفایی ... است."^{۱۱} در صفحات دیگر قول خودکفایی تکرار می‌شد و در مورد هر محصول موعد تحقق خودکفایی نیز تعیین شده بود. با این همه این برنامه مقبول نیفتاد، به مجلس راه نیافت و در همان سطح سازمان برنامه و هیئت وزرا رد شد. از قول وزیر برنامه و بودجه نقل می‌کنند که اجرای این برنامه به سرمایه‌ای نزدیک به شش برابر تمامی بودجه کشور از ابتدای روی کار آمدن نظام جدید تا آن زمان، نیاز داشته و از این رو قابل اجرا نبود. گویا نخست‌وزیر هم آن را نپسندیده بود و از وزیر کشاورزی خواسته بود برنامه‌ای تهیه کند که قابل اجرا در روی زمین باشد و نه در ابرها.^{۱۱}

برنامه‌ای که برای اجرا در روی زمین باشد، سرانجام تهیه شد. برنامه پنجساله اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران که با یازده سال تأخیر در ۱۱ بهمن ۱۳۶۸ به تصویب مجلس و شورای نگهبان رسید. در این جا هم باز قول خودکفایی تکرار شده است. "خودکفایی در محصولات استراتژیک کشاورزی" از جمله هدف‌های کلی برنامه بود.^{۱۲} هدف‌هایی که در روی کاغذ باقی ماندند و شکل آرزویی خود را حفظ کردند. با این همه بعد از این هم هدف خودکفایی از نظرها نیفتاد و در برنامه‌های بعدی تکرار شد، هم در برنامه دوم و هم در برنامه سوم. در "سند برنامه سوم" در بخش "چشم‌اندازها با این جمله‌ها: "استفاده بهینه از منابع موجود امکان تأمین کسری غذا برای جمعیت کشور را فراهم خواهد کرد ... " یا "با توجه به ظرفیت‌های موجود و توانمندی‌های بخش دستیابی به خودکفایی در اکثر محصولات زراعی و دامی فراهم می‌شود..."^{۱۳} پیش از تصویب این برنامه در سندی که با عنوان "کشاورزی محوری؛ از حرف تا عمل" توسط معاونت پژوهش‌های فنی و سیاست‌های حمایتی گروه پژوهشی هسته فنی وزارت کشاورزی تهیه و تنظیم شده بود تهیه‌کنندگان ابراز اطمینان کرده بودند که "با توجه به نقاط قوت بخش کشاورزی، در صورت بکارگیری توانمندی‌ها و رفع محدودیت‌ها و موانع توسعه این بخش به جرأت می‌توان ادعا کرد که کشور در سال‌های آتی نه تنها می‌تواند وابستگی خود را به مواد غذایی خارجی کاهش دهد حتی می‌تواند سالانه مقادیر معتدبایی درآمد ارزی داشته باشد."^{۱۴} ... آنچه در قول‌ها و برنامه‌ها به صورت اطمینان به امکان خودکفایی جلوه می‌کرد یا برخاسته از آرزوهایی بود که در جلد سیاسی ابراز می‌شد یا مبتنی بر تخمین ظاهر "حساب‌شده ظرفیت‌های تولیدی کشاورزی ایران. در نقد وضعیت کشاورزی در دوران حکومت پیشین گاهی اتفاق می‌افتاد که توان تولیدی حتی یک استان-خراسان، آذربایجان و یا فارس- را آن چنان بالا می‌شمردند که گویی می‌توانست نه تنها تغذیه همه کشور را کفاف می‌داد، بلکه برای صدور هم زیاد بیاید.^{۱۵} آیت‌الله منتظری در سال ۱۳۶۶

مطمئن بود که کشاورزی ایران توان تغذیهٔ دویست میلیون نفر را دارد.^{۱۶} در طرح برنامه ۱۳۶۱ اطمینان به امکان خودکفایی مبتنی بر محاسبه میزان آب قابل استحصال و خاک مساعد برای کشت بود، همین طور بر این که نهاده‌های لازم برای استفاده از این امکانات "قابل تأمین" هستند.^{۱۷} در برنامه ۱۳۶۶ نیز پس از شرح "استعدادها و منابع بالقوه این سرزمین" نتیجه می‌گرفتند که "کشور ما امکانات لازم را برای خودکفایی در زمینهٔ تولید محصولات اساسی" دارد.^{۱۸} همین طور در سند برنامه سوم، جایی که از امکان "افزایش تولید محصولات اساسی" خبر می‌دهند و "افزایش ضریب خوداتکایی" و تأمین "کسری غذا برای جمعیت کشور" را در صورت "استفاده بهینه از منابع موجود" شمرده می‌شد.^{۱۹}

دربارهٔ این که خودکفایی در چه تعداد از محصولات، کدام یک از آنها، در چه حد و در چه زمان قابل تأمین است از ابتدا اختلاف نظر وجود داشت. همان طور که از برخی از قول‌های قبلاً نقل شده استنباط می‌شود، بودند کسانی که بنا را بر حداکثرها می‌گذاشتند. اما کارشناسان گاهی قدری کوتاه‌تر می‌آمدند و در ذکر موارد حق احتیاط را رعایت می‌کردند. دکتر ایزدی آن چنان خوشبین بود که خودکفایی در مورد گندم را برای همان زمان وزارت خود، یعنی سال ۱۳۵۸ ممکن



می‌شمرد.^{۲۰} طرح برنامه ۶۱ قول خودکفایی در مورد گندم و برخی از محصولات زراعی غیراستراتژیک، مانند حبوبات، سیب‌زمینی، و پیاز را برای سال ۱۳۶۶ وعده می‌داد^{۲۱} و امیدوار بود که بقیه محصولات تا پایان برنامه دوم، که طبق این حساب سال ۱۳۷۲ می‌شد، به مرز این غایت برسند.^{۲۲} بعد هم نوبت به برنامه ۶۶ می‌رسد که جدولی زمان‌بندی شده برای سر رسید خودکفایی تهیه دیده بود با تفاوت‌های بزرگی با آنچه از همان وزارتخانه پنج سال پیش از آن صادر شده بود. طبق این برنامه خودکفایی در مورد گندم به سال ۱۳۷۴ حواله شده بود، برنج به سال ۱۳۷۲، قند و شکر به سال ۱۳۷۵، حبوبات که خودکفایی‌شان قرار بود در همان سال ۶۶ حاصل شود، در سال ۷۰ به مرحله صدور می‌رسیدند. دانه‌های روغنی و دیگر محصولات روغنی را ولی تا سال ۷۵ تنها تا ۴۰٪ نیاز را برمی‌آوردند و علوفه زراعی، شامل جو، شبدر، ذرت علوفه‌ای، یونجه، اسبرس و شبدر حتی تا سال ۷۵ هم به مرز مطلوب نمی‌رسیدند.^{۲۳} از این قبیل قول‌ها را وزرای مربوطه در خارج از چارچوب برنامه‌ها هم می‌دادند. وزیر جهاد سازندگی، بامداد زنگنه، اظهار داشت تا سال ۱۳۷۰ خودکفایی در مورد گندم، جو و ذرت حاصل خواهد شد.^{۲۴} و این در حالی بود که وزیر کشاورزی، عباسعلی زالی برای همان سال تنها انتظار خودکفایی در مورد گندم را داشت.^{۲۵} همانطور که اشاره رفت خودکفایی برای همه مرز آخر آمال نبود، امکان صادرات را می‌دیدند. صدور محصولاتی که تا آن زمان و پس از آن تا امروز، هنوز داده می‌شد.^{۲۶} اگر کشاورزی صحیح در ایران به وجود آید ما در آینده یکی از صادرکنندگان مواد غذایی خواهیم بود، همانطور که بودیم.^{۲۶} اهتمام در جهت ...افزایش تولید فرآورده‌های کشاورزی در جهت صدور ... در مرتبه دوم اهداف طرح برنامه سال ۶۱ بود.^{۲۷}

خودکفایی، حتی تا حد صدور، هدفی نبود که به آسانی قابل تحصیل باشد. در این مورد همه دستداران این اهداف اتفاق نظر داشتند. آنها تأمین این اهداف را تنها در صورتی ممکن می‌شمردند که در سیاست‌های عمرانی دولت منزلت ویژه‌ای به کشاورزی اختصاص یابد. صحبت از نقش محوری کشاورزی در برنامه توسعه اقتصادی بود. بدون یک چنین محوریتی خودکفایی ناممکن به نظر می‌رسید. این است که مثلاً در طرح برنامه ۶۱ تأمین مواد غذایی برای جمعیت کشور و به دست آوردن خوداتکایی را دلیلی می‌دانستند بر این امر که "کشاورزی باید محور توسعه باشد"^{۲۸}. طرح برنامه ۶۶ از این که کشاورزی در عمل محور نبوده تأسف خورد و بر ضرورت محوری شدن واقعی آن با ذکر دلایلی مانند تضمین استقلال کشور، تأمین اشتغال، استقرار قسط و عدالت اجتماعی هر چه بیشتر و غیره تأکید می‌ورزید.^{۲۹} همین دلایل و دلایل دیگری چون امکان تحصیل ارز از راه صدور فرآورده‌های کشاورزی موجب آن شد که برنامه دوم توسعه مقام محوریت را به این بخش

تفویض کند.^{۳۰} بی‌وفایی به این قول، وزارت کشاورزی را واداشت که در آستانه تصویب برنامه سوم، پس از شکایت از این فراموش کاری و اهمال، دست کم خواهان "توجه ویژه به توسعه بخش کشاورزی کشور" بشود.^{۳۱} در این میان مسئولان نیز از اصرار بر لزوم محوریت کوتاهی نمی‌کردند. زالی، از قول رهبر انقلاب اعلام می‌کرد که کشاورزی باید در رأس امور باشد و صنعت در خدمت کشاورزی درآید.^{۳۲} رئیس جمهور وقت، قول می‌داد که کشاورزی حالا که جنگ به پایان رسیده است واقعاً در رأس امور قرار خواهد گرفت،^{۳۳} همین‌طور نخست‌وزیر^{۳۴} و وزیر کشاورزی^{۳۵} در سال‌های پس از پایان جنگ. و این‌ها در حالی بود که آقای سلامتی شش سال پیش از آن خدا را شکر کرده بود که کشاورزی محور شده بود.^{۳۶} اگر مانع محوریت کشاورزی قلمداد می‌شد، پس از آن دیگر این بهانه وجود نداشت. با این وجود کشاورزی محور نشد، در هیچ یک از برنامه‌ها.

از ابتدا در میان کارشناسان کسانی بودند که نه به لزوم و امکان خودکفایی اعتقادی چندان داشتند و نه به ضرورت محوریت کشاورزی. در گزارشی که سازمان برنامه به "سمینار بررسی مسائل اقتصادی ایران" در شهریور ۱۳۵۸ ارائه داد، می‌خوانیم که برای رسیدن به خودکفایی نیاز به ۸ میلیون هکتار سطح زیر کشت آبی خواهد بود. طبق تخمین این گزارش در این صورت در سال ۱۳۸۱ خودکفایی احتمال تأمین خواهد داشت.^{۳۷} در "نقدی بر اهداف کمی توسعه کشاورزی در دوره ۱۳۶۲-۱۳۷۱" که یکی از کارشناسان وزارت کشاورزی، آقای فرهاد ماهر در مهر ۱۳۶۱ نوشت و در سال ۱۳۶۲ منتشر کرد تحقق خودکفایی دست کم در فرصت‌هایی را که در آن زمان برای رسیدن به این اهداف قائل می‌شدند غیر ممکن شمرد. دیدیم که نخست‌وزیر نیز برنامه ۶۶ را خیالی خواند.^{۳۸} و از همه جالب‌تر این که آقای کلانتری وزیر کشاورزی در آستانه بررسی برنامه سوم در مجلس، خود اعلام کرد که: "این تفکر که در تولید محصولات کشاورزی باید به خودکفایی رسید فکری غیرعلمی و ناپخته است" او اضافه کرد "ایران کشوری نیست که بتواند همه اقلام مورد نیاز را در کشور تولید کند." از نظری که او در این زمان و فرصت ابراز می‌کرد ایران تنها قادر به تأمین ۷۵ تا ۸۰ درصد نیاز غذایی خود در داخل بود. با اینکه او در این سخنرانی اعتقاد به خودکفایی در مورد گندم را حفظ کرده بود تذکر این نکته را لازم می‌دید که توجه به این امر "یک اشتباه محض است که موجب می‌شود بسیاری از کشاورزان و منابع تولیدی در کوتاه‌مدت از بین برود."^{۳۹} از جمله مخالفان محوریت همان کسانی بودند که در سال ۱۳۵۸ گزارش فوق‌الذکر به سمینار مزبور را نوشتند. از نظر آنها تأمین مواد غذایی تنها در صورتی ممکن می‌شد که کشور می‌توانست با صدور کالاهای صنعتی ارزش لازم برای وارد کردن آنها را فراهم بکند. علاوه بر این، آنها دست‌یابی به یک کشاورزی مولد و باثبات را منوط به یک صنعت کارساز می‌دانستند، صنعتی که

بنابراین باید در مرکز برنامه توسعه اقتصاد قرار می‌گرفت.^{۴۰} مقاله‌ای در کیهان دوم آبان ۱۳۶۴ دلایل مخالفان محوریت کشاورزی را به این شرح جمع کرده بود: الف) گزینش محوریت چیزی جز واکنش نسنجیده در مقابل غفلتی که رژیم شاه نسبت به کشاورزی اعمال می‌کرد، نیست. ب) این محوریت بر هیچ پایه نظری‌ای اتکا ندارد و ج) ناشی از بی‌توجهی به محدودیت‌های کشاورزی در ایران است. رشد مستقل و سریع کشاورزی نیاز به یک زیربنای صنعتی و تکنولوژیک پیشرفته دارد. بنابراین کشاورزی هنگامی می‌تواند جای مناسب خود را بیابد که بخشی از یک استراتژی رشد صنایع، به ویژه صنایع سنگین، باشد. دلیل دیگری که در این جمع‌بندی ذکر شده بود این بود که با خودکفایی کشاورزی تنها، به فرض امکان، استقلال ایران تأمین نخواهد شد.

استقلال در واقع یکی از دلایلی بود که به خاطر آن بر خودکفایی کشاورزی، به ویژه خودکفایی غذایی تأکید می‌ورزیدند. به نظر می‌رسد که برای برخی از مسئولان استقلالی که بایستی از راه خودکفایی حاصل می‌شد حتی مهمتر از هدف تأمین غذا برای جمعیت روزافزون کشور بود. تقریباً هیچ‌کس و هیچ برنامه‌ای نبود که خودکفایی را در ارتباط با استقلال نداند و وجوب آن را با این ضرورت توجیه نکند. در مجلس بررسی نهایی پیش‌نویس قانون اساسی (مجلس خبرگان) شیخ‌علی تهرانی حتی اعلام کرد که "منظور از خودکفایی استقلال است." بنی‌صدر در همان‌جا این تصور را تصدیق کرد و اضافه نمود که "خودکفایی ترجمه استقلال است."^{۴۱} در طرح ایزیدی می‌بینیم که طراحان "اهمیت و حساسیت بسیار" افزایش تولید زراعی و در درجه اول گندم "را به خاطر مبارزه ضد امپریالیستی که رویارو داریم" توجیه می‌کردند.^{۴۲} در طرح برنامه ۶۱ از جمله دلایلی که برای محوریت کشاورزی ذکر می‌کردند یکی هم "جلوگیری از تحت سلطه و سیطره قرار گرفتن به علت نیاز به مواد غذایی" بود.^{۴۳} همین دلیل را در برنامه ۶۶ برای ضرورت خودکفایی ذکر می‌کنند. در آنجا می‌خوانیم، از آنجائی که کنترل مواد غذایی در جهان وسیله‌ای بسیار مطمئن و در عین حال خطرناک جهت سلطه و سیطره امپریالیسم جهانی بر کشورهای در حال توسعه است و این خطر استقلال مملکت را مورد تهدید قرار می‌دهد، لذا لااقل به دست آوردن توان خوداتکایی و سپس خودکفایی در محصولات استراتژیکی الزامی است.^{۴۴} در این برنامه انتظار را از خودکفایی و محوریت یک درجه بالاتر می‌بردند و این دو را به این خاطر نیز ضروری می‌شمردند که تعمیق و توسعه اصول انقلاب و نهایتاً صدور انقلاب جز از این راه ممکن نیست.^{۴۵} پیش از این آیت‌الله منتظری نیز خودکفایی را برای صدور انقلاب لازم شمرده بود.^{۴۶} رئیس‌جمهور وقت نیز در آذرماه ۱۳۶۵ اظهار اطمینان کرده بود که خودکفایی صدور انقلاب را آسان‌تر می‌سازد و موجب پذیرش الگوی اسلامی توسعه در کشورهای دیگر می‌شود.^{۴۷}

با این همه خودکفایی، مخصوصاً در محصولاتی که بیشتر از همه منظور بودند، گندم در درجه اول و علوفه زراعی، قند و شکر و محصولات روغن‌زا در درجات بعدی، حاصل نشد هر چند که تولید طبق این آمار -با تمام احتیاطی که در مورد درستی آنها باید کرد- افزایش یافت.

گندم	از ۶,۰۰۰ تن در سال ۱۳۵۵	به ۱۱,۹۵۵ هزار تن در سال ۱۳۷۷
جو	از ۱,۵۰۰	به ۳,۳۰۱
شلتوک	از ۱,۶۰۰	به ۲۰,۷۷۱
چغندر	از ۵,۲۰۰	به ۴,۹۸۷
نیشکر	از ۸۰۰	به ۱,۹۷۰
پنبه و دانه‌های روغنی	از ۶۴۰	به ۹۸۹

مأخذ: سالنامه آماری سال ۱۳۶۱، مجله اقتصاد/یران، شماره ۱۹، شهریور ۱۳۷۹، ص ۴۸

این افزایش از جمله در ارتباط مستقیم با پیشرفت در برآورد تولید در هکتار بوده است که خود ناشی از افزایش سطح زیر کشت آبی و دیگر عوامل رشد بازده تولید می‌باشد. به عنوان نمونه می‌توان به رشد عملکرد تولید گندم بین سال‌های ۵۷ و ۵۸ اشاره کرد که از ۱۰۱۶ کیلوگرم به ۱۵۹۵ کیلوگرم رسید. این افزایش در مورد زمین‌های آبی از ۲,۴۰۰ به ۳,۱۴۶ کیلوگرم بود.^{۴۸}

گفتگو ۱۳۱



ولی همه این افزایش‌ها موجد خودکفایی نشدند. نیاز به وارد کردن مواد غذایی ادامه یافت. به قول کارشناسان وزارت کشاورزی "وابستگی غذایی ... در شرایط کنونی ۲۵ درصد از نیاز کشور به محصولات استراتژیک کشاورزی است." بین مقطع سال‌های ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۳ و سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۶ طبق همین نظر واردات سالانه مواد غذایی از ۲۰۳۰ میلیون دلار به ۲۰۷۰۴ میلیون دلار افزایش داشت.^{۴۹} واردات گندم در سال‌های اخیر بین دو و نیم تا پنج میلیون تن در نوسان بوده است و برنج، جو، ذرت همراه با تعدادی دیگر از نیازمندی‌های زراعی هنوز جزو اقلام وارداتی هستند.^{۵۰} دلیل این شکست چیست؟ آیا امکانات تولید کشاورزی در ایران به انتها رسیده و ظرفیت حاصلی بیش از آن چه در سال‌های اخیر به دست آمده را ندارد؟ پاسخی که کارشناسان می‌دهند منفی است. اسناد وزارت کشاورزی و سازمان برنامه و بودجه هنوز با شرح ظرفیت‌های اقلیم، خاک، آب، مالی و انسانی در ایران سخن از توان‌های بالقوه بزرگی می‌گویند که منتظر رسیدن به فعل هستند.^{۵۱} همین اسناد در عین حال به دلایل استفاده ناکافی از این منابع اشارت‌های گویا دارند. به سند "کشاورزی محوری؛ از حرف تا عمل" که رجوع کنیم، شمه‌ای از این دلایل را می‌توانیم بازیابیم. اول صحبت از وجود یک "نظام اداری و اجرایی غیر متناسب با بخش کشاورزی..." است. دوم یادآوری سهم نازل سرمایه‌گذاری در کشاورزی است. در دو دهه گذشته این سهم به طور متوسط فقط ۴/۹ درصد ارزش افزوده این بخش را تشکیل می‌داد. این در حالی بود که این نسبت در بخش صنعت و معدن ۱۶/۲ درصد بوده است. باید توجه داشت که بخش کشاورزی با سهمی مطابق ۲۶ درصد در تولید ناخالص داخلی شرکت می‌کند ولی تنها از ۵ درصد کل سرمایه‌گذاری مستقیم در این بخش بهره می‌برد. سهم سرمایه‌گذاری در این بخش به رغم محوریت مصوب در برنامه اول از ۸/۴ درصد در برنامه اول به ۴/۵ درصد در سه سال اول برنامه دوم، یعنی سال‌های ۷۴ تا ۷۶ کاهش یافته است. دولت حتی از پرداخت اعتبارات عمرانی به اندازه‌ای که در برنامه‌ها و بودجه‌های سالانه پیش‌بینی می‌شد خودداری کرد. به عنوان مثال در طی سال‌های ۷۴ تا ۷۶ تنها ۹۱ درصد کل اعتبارات عمرانی برای این بخش پرداخت شد. تسهیلات سرمایه‌گذاری پرداختی نظام بانکی در طی همین سال‌ها تنها ۱۷/۱، ۱۶/۵، و ۱۶/۶ درصد حداقل سهم قانونی بخش‌های آب و کشاورزی بود. تشکیل سرمایه در این بخش و در طی سال‌های نامبرده حتی از میزان استهلاک سرمایه کمتر بود. نکته سوم رابطه نامناسب مبادله در درون بخش کشاورزی و بین این بخش با دیگر بخش‌های اقتصادی عنوان شده است. این رابطه از نتایج مستقیم پایین نگه‌داشتن قیمت مواد غذایی، به ویژه گندم، به نفع مصرف‌کنندگان بوده است. این رابطه به طور مثال از سال ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۶ از ۱/۱ به ۰/۶۳ نسبت به ماشین‌آلات و وسائل نقلیه کاهش یافته است. با این که نرخ تضمینی قیمت گندم

نرخی که دولت برای خرید گندم به کشاورز می‌پردازد) از سال ۱۳۷۰ تا سال ۱۳۷۶ از ۱۳۰ ریال به ۶۰۰ ریال افزایش یافت، ولی نسبت شاخص قیمت این محصول به شاخص کل بهای عمده‌فروشی کالاها از ۱/۰۲ در سال ۷۰ به ۰/۷۲ در سال ۷۶ نزول کرد. معنی این روند این است که طی این مدت، از قیمت تضمینی واقعی گندم سالیانه به طور متوسط ۵/۷ درصد کاسته شده است. این از جمله عواملی است که موجب می‌شود بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری در کشاورزی میل نکند و سهم آن در کل سرمایه‌گذاری در این بخش به کمتر از ۱۰ درصد سوق بیابد. ناامنی اقتصادی، قضایی، سیاسی نیز مانع ورود سرمایه خصوصی از خارج از بخش کشاورزی به درون آن می‌شود. اصولاً سرمایه تا زمانی که انگیزه برای ترک فعالیت در بخش‌های غیرتولیدی (دلالتی، بازرگانی و غیره) را نداشته باشد، از ورود به بخش‌های تولیدی پرهیز می‌کند.

دلیل چهارم نظام نامناسب و ناکارای بهره‌برداری‌ها، که از جمله به صورت کوچکی و پراکندگی واحدهای تولیدی خانوادگی، کوتاهی در یکپارچه کردن اراضی این واحدها و قصور در امر ایجاد تشکلهای بزرگ تولیدی ظاهر می‌شود. دلیل پنجم ضعف بنیه مالی تولیدکنندگان و کوتاهی دولت و نظام بانکی در تأمین نیازهای مالی کشاورزی که موجب رجوع به بازار غیر رسمی پول با بهره‌های کلان می‌شود. دلیل ششم ناپیوستگی عملیات آبخیزدار، سدسازی و احداث شبکه‌ها و تجهیز و نوسازی اراضی در پایین‌دست سدها، عنوان شده است. "در شرایط فعلی به علت کمبود سرمایه‌گذاری و عدم انجام سایر اقدامات و تدابیر لازم در بخش کشاورزی راندمان آبیاری ۳۵ درصد، راندمان از ماشین‌آلات کشاورزی ۵۰ درصد، ضریب مکانیزاسیون کمتر از ۰/۵ اسب بخار در هکتار ... میزان استفاده از نیروی متخصص ۲۰ درصد، عملکرد محصولات اساسی زراعی نسبت به عملکرد قابل دسترس حدود ۵۵ درصد، عملکرد محصولات باغی نسبت به عملکرد کشورهای توسعه یافته حدود ۳۰ درصد، ضایع شدن ۳۰ درصد محصولات زراعی و باغی تر و ۱۰ درصد محصولات خشک، است. کشاورزی مسئول هلاک و تخریب سالیانه ۵۰ هزار هکتار از جنگل‌ها و یک میلیون هکتار از مراتع و شسته شدن ۲ تا ۳/۵ میلیارد تن خاک به صورت رسوب از پهنه ۱۰۰ میلیون هکتار اراضی شیب‌دار و کوهستانی و پر شدن مخازن سدها و از دست رفتن خاک حاصلخیز می‌باشد." در سند برنامه سوم در زیر عنوان "نقاط ضعف و تهدیدها" به ۵۰ دلیل اشاره می‌شود که همه به طور مستقیم و یا به واسطه همان دلایل عدم رشد بخش کشاورزی به طور کلی و زراعت به طور خاص می‌باشند. برخی از این دلایل همان‌هایی هستند که در سند پیشین نیز برشمرده است و بسیاری دیگر اضافاتی بر آنها می‌باشند. مثل فقدان مشارکت مؤثر بهره‌برداران در نظام برنامه‌ریزی و مدیریت به ویژه در تعریف نیازها، تعیین اولویت‌ها و مشارکت در اجرای برنامه‌ها، ضعف‌های

عملیات ترویجی و تحقیقاتی و کمبود زیرساخت های تولیدی و خدمات فنی و بازرگانی.^{۵۲} این‌ها نتایج یک ماجرای ۲۱ ساله در حول و حوش آرزوی خودکفایی بود. با این مقدمات و موانعی که برای درمان آنها وجود دارد مشکل است باور کردن این که آینده نزدیک -در قالب برنامه سوم- امیدوارکننده‌تر از این گذشته ناخوش باشد. به همین دلیل است که سند برنامه سوم برای آینده دو چشم‌انداز متفاوت را پیش‌بینی می‌کند. تبیین یکی خوش‌بینانه و دیگر بدبینانه. آن که بدبینانه است ناظر بر "ادامه روند موجود و استمرار نقش و عملکرد نقاط ضعف" است.^{۵۳}

سخن آخر

خودکفایی یک آرزو بود. آرزویی که اگر به صورت مطلق پایه‌ای در ظرفیت‌های واقعی کشاورزی نداشت، اما دست کم تا این اندازه واقع‌گرایانه بود که به ظرفیت‌های دست‌نخورده و عاطل مانده کشاورزی ایران. ظرفیت‌هایی که اثر فعال می‌شدند اگر نه خودکفایی، ولی افزایش تولیدی بیش از آنچه در بیست و یک سال اخیر حاصل شد را موجب می‌شدند. افزایش تولید به این معنی می‌توانست مقبول هر کسی با هر گرایش ایدئولوژیک یا غیرایدئولوژیک باشد. اما این رویکرد انتخاب نشد. خودکفایی به صورت امری ایدئولوژیک در نظر گرفته شد و کلید حل آن نیز از همین منبع استخراج شد. با این کلیدمفروض دست به برنامه‌ریزی‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و اقداماتی زده شد که به نتایج آن در این مقاله اشاره شد دیدیم که حاصل عملی کار از آن نوعی که مؤید ادعا باشند نبودند. افزایشی که در تولیدات حاصل شد سیاست مبتنی بر این برداشت ایدئولوژیک ندارد. نگاهی به پیشرفت‌های تولید در سال‌های پیش از انقلاب این نظر را تأیید می‌کند. مشکل دیگر این رویکرد به مسأله خودکفایی تلقی آن به مثابه یک ابزار نه تنها استقلال غذایی، بلکه وسیله‌ای برای مبارزه علیه امپریالیسم و نیز یک ابزار تبلیغ برای یک الگوی توسعه و بیش از آن بود. بار عاطفی سنگینی که با این رویکرد به این مسئله اقتصادی تحمیل شد، راه توجه به بسیاری از واقعیات و ملاحظات را بست.

هدف اصلی تولید در کشاورزی، که باید تأمین غذا برای مردم و مواد خام برای صنعت باشد در درجات بعدی اهمیت قرار گرفت. دقت و علمیت در تخمین ظرفیت‌های واقعی تولید محصولات کشاورزی در ایران باید جای خود را به شعار داد. تشخیص امکانات واقعی استقلال اقتصادی برای کشوری که خواهی‌نخواهی در بافت اقتصاد جهانی امروزی می‌زید را نمی‌توان فقط به جوانب احساسی واگذار کرد.

۱- نک:

Ulrich plank: "Die Rolle der Landwirtschaft in der neuen iranischen Wirtschaftspolitik". In: G. Esters.L. Langku: *Iran in der Krise. Weichenstellung für die Zukunft*. Bonn 1980.

در بسیاری از اسنادی که در سال‌های اول بعد از انقلاب در ارتباط با تدوین برنامه‌های کشاورزی تهیه کردند اشاره‌ای به این عصر زرین می‌کنند و شکایتی از افول آن به دنبالش. ذیلاً مشخصات این اسناد را ذکر خواهیم کرد.

۲- مطالب، موضوعات و رهنمودهای اقتصادی در بیانات حضرت امام خمینی «مدظله‌العالی». تهران ۱۳۶۳، ص ۳، ۱۶، ۲۸، ۳۳ و صفحات دیگر.

۳- همانجا، ص ۱۹، ۲۷، ۳۱، ۴۵ و صفحات دیگر.

۴- همانجا، ص ۳۰، ۳۴، ۴۰، ۹۰، ۹۳، ۱۰۹ و صفحات دیگر.

۵- میزان "مصرف" است و نه "اسراف". نک به سندی با همین عنوان، ص ۲.

۶- کتاب اول، خاصه، نشریه شماره ۴۰ دفتر برنامه‌ریزی و بودجه.

۷- صورت مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ص ۲۳.

۸- پیوست لایحه مزبور، جلد اول، بخش پنجم.

۹- مجموع قوانین سال ۱۳۶۵، ص ۱۱. صورت مشروح مذاکرات مجلس ۲۱ آذر و ۲۶ فروردین ۱۳۶۵.

۱۰- کلیات برنامه افزایش تولید محصولات کشاورزی سال ۱۳۷۵-۱۳۶۶، معاونت طرح و برنامه وزارت کشاورزی، اردیبهشت ۱۳۶۶.

۱۱- صورت مذاکرات مجلس ۱۵ تیر ۶۷، ص ۲۶ و ۳۶.

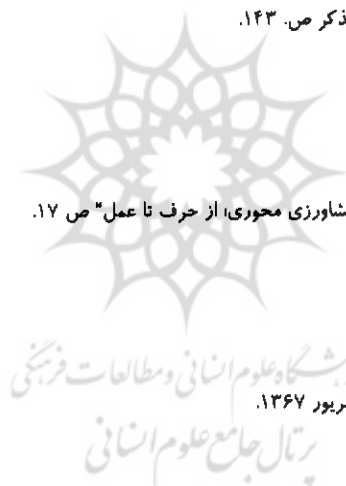
۱۲- مجموعه قوانین سال ۱۳۶۸، ص ۸۷۰ و جلد یک طرح برنامه.

۱۳- سند برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، پیوست شماره ۲ لایحه برنامه، ج ۲، ص ۲۶ و پس از آن.

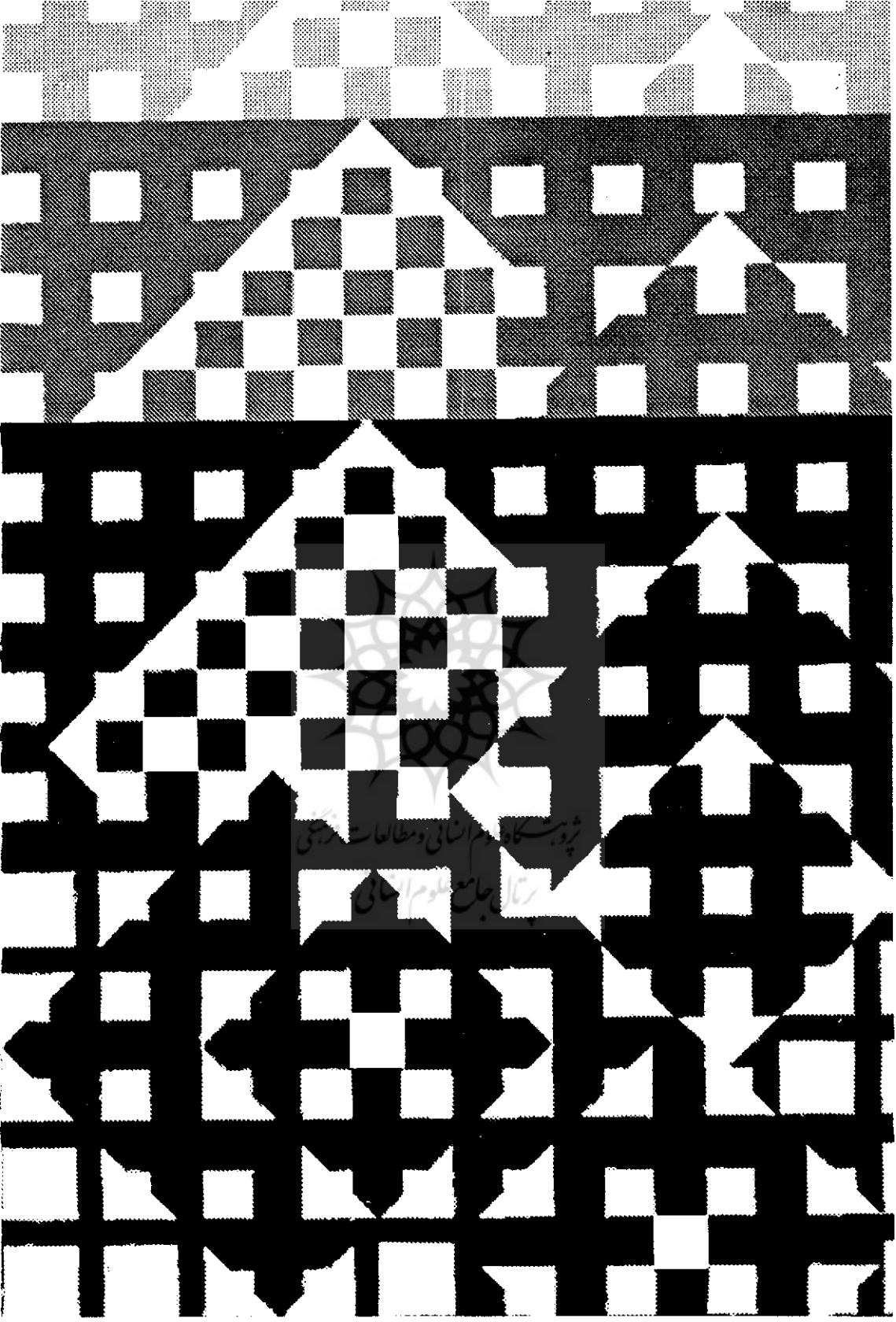
۱۴- ص ۲۶. منظور البته درآمد ارزی از طریق صدور محصولات کشاورزی است. همانطور که خواننده توجه می‌کند، منظور دقیق از کاهش وابستگی معلوم نیست. آیا منظور صرف نظر کردن از خودکفایی در مورد همه محصولات است که تاکنون جزو اقلام وارداتی بوده‌اند، یا تنها در مورد برخی از آنها.

۱۵- نک به مأخذ فوق‌الذکر در مورد "موضوعات، رهنمودها و..."، ص ۱۱۴، ۱۲۰، ۱۳۱ و صفحات دیگر.

- ۱۶- کیهان ۱ دی ۱۳۷۶
- ۱۷- ص. ۲۵ و صفحات بعد.
- ۱۸- ص. ۱۳۶.
- ۱۹- ص. ۱۸، ۲۶.
- ۲۰- کشاورز امروز ۲۲ آبان ۱۳۵۸.
- ۲۱- حیوانات و پیاز و سیب‌زمینی گاهی قبل از انقلاب هم در زمره واردات قرار نداشتند. نک به: سالنامه آماری سال ۱۳۶۰.
- ۲۲- ص. ۳، ۲۶، ۵۵.
- ۲۳- ص. ۱۵۰ و صفحات بعد.
- ۲۴- نک به رسالت ۲۴ خرداد ۱۳۷۵.
- ۲۵- نک به رسالت ۸ مرداد ۱۳۶۷.
- ۲۶- "موضوعات، رهنمودها..." ماخذ فوق‌الذکر ص. ۱۴۳.
- ۲۷- ص. ۴۱.
- ۲۸- ص. ۱.
- ۲۹- ص. ۵ و صفحات بعد از آن و ۱۰۹.
- ۳۰- نک به: شمارش همه این دلایل در "کشاورزی محوری، از حرف تا عمل" ص ۱۷.
- ۳۱- همانجا، ص. ۱ و صفحات بعد.
- ۳۲- برزرگر ۸ مرداد ۱۳۶۱.
- ۳۳- رسالت ۱۶ مهر ۱۳۶۷.
- ۳۴- آقای موسوی، نک به ... کیهان ۱۲ شهریور ۱۳۶۷.
- ۳۵- برزرگر ۱۹ شهریور ۱۳۶۷.
- ۳۶- نک به مجله زیتون دی ماه ۱۳۶۱.
- ۳۷- نک به سندی به همین نام، بخش آب، ص ۲، تهران ۱۳۵۸.
- ۳۸- نک به سندی به همین نام از انتشارات وزارت کشاورزی، مرکز تحقیقات روستایی و اقتصادی کشاورزی، ص ۹ و صفحات بعد.



- ۳۹- روزنامه *خرداد* ۱۷ آبان ۱۳۷۸. ولی همین آقای کلانتری در سخنرانی‌ای که به مناسبت سال نو در جمع کارکنان وزارتخانه ایراد کرد گفت: "به زودی کشاورزی تجاری و مواد غذایی ما خود کفا خواهد شد ... تک به پیام امروز، شماره ۳۹، اردیبهشت ۱۳۷۹، ص. ۴۹.
- ۴۰- بخش آب سند، ص. ۳، بخش صنعت سند، ص. ۴.
- ۴۱- صورت مشروح مذاکرات این مجلس، ج ۱، ص. ۲۹۸. و از انتشارات اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، تهران ۱۳۶۴.
- ۴۲- طرح ایزدی، ص. ۴.
- ۴۳- ص. ۱.
- ۴۴- ص. ۱۳۰.
- ۴۵- ص. ۹.
- ۴۶- *کیهان* ۳۰ خرداد ۱۳۶۴.
- ۴۷- *کیهان* ۲۲ آذر ۱۳۶۵.
- ۴۸- برنامه ۶۱، برنامه ۶۶ و گزارش اقتصادی سال ۱۳۷۶ سازمان برنامه و بودجه، ج. ۲.
- ۴۹- کشاورزی محوری، از حرف تا عمل ... ص. ۴، ۲۴.
- ۵۰- *اقتصاد ایران*، شماره ۱۹، سال ۱۳۷۹، ص. ۴، ۵۲.
- ۵۱- کشاورزی محوری، از حرف تا عمل ... ص. ۱۴۵. سند برنامه سوم برای این نظر ۳۴ دلیل می‌آورد. ج. ۲، ص. ۱۶ و صفحات بعد.
- ۵۲- طبیعتاً کارشناسان غیر رسمی هم در این زمینه حرف‌ها دارند که بعضاً منتشر هم شده است. به عنوان یکی از جدیدترین نمونه‌ها تک به: *مجله اقتصاد ایران*، شماره ۱۹.
- ۵۳- ص. ۲۱ و ۲۲.



پبوست
مکتبہ اسلامیہ دہلی
رتان بیگم علوم اسلامیہ